





کد خبر: 28150069 تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۱/۲۹ ۱۳:۲۱  

تفسیر سوره ناس (1399/01/29)

JW Player

دانلود فایل صوتی (<http://mp3.esra.ir/2tafsir/114-AI-Naas/L/AI-Naas01.mp3>)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (1) مَلِكِ النَّاسِ (2) إِلَهِ النَّاسِ (3) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (4) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (5) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (6)}.

سوره مبارکه «ناس» که آخرین سوره از سور قرآن کریم است و طبق برخی از نقلها همراه با سوره مبارکه «فلق» نازل شده است می‌تواند مکی و مدنی باشد، چون خصائص مدینه را ندارد و از خصائص هم مکه برخوردار است. در نوبت قبل که درباره سوره «فلق» بحث شد، به این نکته سامی و اساسی اشاره شد که

انسان هم مأمور به استخاره است هم مأمور به استعاده. استخاره یعنی طلب خیر، نه تفأل. باید خیر بخواهد، چون ذاتاً فاقد است؛ باید از خدا بخواهد و لا غیر، چون او خیر مطلق است و باید آنچه می‌ماند و صلاح و فلاح بشر در آن است آن را بخواهد و نه چیز دیگر را.

در جریان استعاده هم این چنین است، إلا و لابد انسان باید استعاده کند، زیرا در معرض خطر علل و عوامل بیرونی و علل و عوامل درونی است حتماً باید استعاده کند. دوم اینکه فقط باید به خدا پناهنده بشود و از او کمک بخواهد. سوم باید از شرّ خارج و داخل برهد به عنایت خدای سبحان. هم استخاره لازم است با اضلاع سه‌گانه‌اش، هم استعاده لازم است با اضلاع سه‌گانه‌اش. منتها در سوره مبارکه «فلق» استعاده چهره کمک خواستن از ذات اقدس الهی و پناهندگی به خدا از دشمنان خارج بود، علل و عواملی که ذکر شد {مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ}[1] بود، {شَرِّ غَاسِقٍ}[2] بود، {شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ}[3] بود که اینها به سحر و مانند آن از بیرون آسیب برسانند و {شَرِّ حَاسِدٍ}[4] بود که از راه حسد آسیب به محسود برسد. اما در سوره «ناس» استعاده از دشمن داخلی است که مهم‌تر از دشمن خارجی است.

گر شود دشمن درونی نیست *** باکی از دشمن برونی نیست[5]

دشمن درونی با وسوسه، با اغوا، با اضلال، با تمنیه و سایر علل و عواملی که برنامه‌های خود را شیطان مشخص کرده است، درون را فاسد می‌کند و انسان را غافل می‌کند و انسان را جاهل می‌کند و انسان را به جهالت در برابر عقل گرفتار می‌کند؛ لذا هم استعاده از دشمن بیرونی هم استعاده از دشمن درونی و مهم‌تر از دشمن بیرونی، دشمن درونی است؛ لذا آیاتی که در این سوره بیان شده با آیات سوره «فلق» خیلی فرق دارد.

در آنجا با «واو» عطف این شرور یاد شده است و مشخص کرد که اینها از بیرون آسیب می‌رسانند. در اینجا «مستعاضاً به» که ذات اقدس الهی است با سه دلیل سه اسم از اسمای حسنی الهی ذکر شده است و آن دشمنی هم که درون را فاسد می‌کند {فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ}[6] می‌آورد یا {مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا}[7] را - معاذالله - به همراه دارد، شرّ آن را از راه وسوسه بدون «واو» عطف ذکر می‌کند. هم درباره «مستعاضاً به» هم درباره «مستعاض منه» سخن از عطف نیست.

{قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ}؛ انسان وقتی مشکلی پیدا کرد اول به ولی خود و به راهنمای خود و به سرپرست و مدیر و مدبّر خود پناهنده می‌شود و اگر مشکل او از آن راه حل نشد به حاکم مملکت، سلطان مملکت، امین مملکت، امیر مملکت پناهنده می‌شود و اگر کاری از مسئولان و مدیران و مدبّران زمینی به ثمر نرسید، به «رَبِّ الْعَالَمِينَ» که {إِلَهِ النَّاسِ} است پناهنده می‌شود. انسان دل‌شکسته که از هر جایی محروم و ممنوع است به خدا پناهنده می‌شود. در این سوره مبارکه این تثلیث رعایت شده است که در حقیقت توحید است که به صورت تثلیث تجلی کرده است. گوشه‌ای از این حرف‌ها را مفسران پیشین ذکر کرده‌اند؛ اما تنظیم نهایی آن به وسیله المیزان[8] سیدنا الاستاد(رضوان الله تعالی علیه) که در تمام این بخش‌ها ما در کنار مائده و مآدبه این استاد عظیم و بزرگوارمان نشسته‌ایم و بهره‌های فراوان بردیم و می‌بریم تنظیم فرمودند که انسان وقتی گرفتار مشکلی شد اول به

سرپرست و ولی و والی خود پناهنده می‌شود، بعد به سلطان مملکت پناهنده می‌شود، دستش از همه آنها کوتاه شد به پروردگار مراجعه می‌کند؛ اما اینجا آن ولی و والی انسان که ربوبیت و تدبیر را به عهده دارد خداست آن که سلطه دارد و مالک است و حاکم است و مَلِک است خداست و آن که معبود است ربّ العالمین است او خداست؛ لذا «مستعاضاً به» در هر سه عنوان که ذات اقدس الهی است به سه اسم از اسمای حسنی الهیه، هیچ کدام با «واو» عطف ذکر نشدند {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ}، این یک نکته.

نکته دیگر آن است که در جریان سوره «فاتحة الكتاب» دو قرائت را تجویز کردند گفتند {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ}؛ [9] درباره {مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ}، {مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ} هم اجازه قرائت داده شد؛ اما بیان مرحوم شیخ طوسی و همفکران ایشان این است سرّ اینکه آنجا دو وجه قرائت جایز است و اینجا فقط {مَلِكِ النَّاسِ} است نه «مَلِكِ النَّاسِ»، چون آن کسی که پناهنده را پناه می‌دهد مَلِک است، آن که قدرت اعمال می‌کند جلوی تهاجم هر مهاجمی را می‌گیرد مَلِک است، آن که امینت و امان را تثبیت می‌کند مَلِک است. درست است که مالک هم قدرتمند است ولی ظهور مَلِک در اجرای این مصوّبات استعاده‌ای قوی‌تر و غنی‌تر است؛ لذا در اینجا گفتند همان {مَلِكِ النَّاسِ} قرائت شود، ولی در «فاتحة الكتاب» {مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ} هم می‌توان قرائت کرد با اینکه سخن از «ربّ العالمین» قبلاً گذشت، ولی آن که مشکل استعاده کننده را پناهجو را پناهنده را حل می‌کند آن سلطنت سلطان است آن قدرت قاهره حاکم یک مملکت است و اگر کسی بخواهد از ناحیه تدبیر، از ناحیه سلطنت مراجعه کند خدای سبحان «رب الناس» است «رب العالمین» است «لا شریک له»، {مَلِكِ النَّاسِ} است «لا شریک له»، {إِلَهِ النَّاسِ} است که سلطان مطلق است «لا شریک له». این {فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ} [10] که در قرآن کریم حصر شده است او ولی مطلق است برای همین جهت است.

[11]

بنابراین استعاده از دشمن درون به مقتدر بیرون منحصرأ ذات اقدس الهی است، اسامی فراوانی برای خدای سبحان است {وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى}؛ [12] {أَيُّ مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى}؛ [13] منتها هر اسمی یک ظهور و تجلّی دارد انسان وقتی شفای بیمار را مسئلت می‌کند می‌گوید «یا شافی! یا محیی!» درست است که محیی همان ممیت است و ممیت همان محیی است؛ اما اینها افعال گوناگون‌اند اوصاف گوناگون‌اند تجلیات گوناگون دارند. اگر کسی حیات کسی را طلب کند، شفای بیماری را طلب کند نمی‌گوید «یا ممرض!» «یا ممیت!» می‌گوید «یا شافی، یا محیی»، برای اینکه افعال فرق می‌کند گرچه فاعل یکی است، اسما فرق می‌کند گرچه مسمّی یکی است، ظهورات فرق می‌کند گرچه ظاهر مطلق یکی است. در اینجا ربوبیت و مَلِک بودن و سرانجام إله بودن که هر سه مخصوص ذات اقدس الهی است که آن بالذاتش منحصر به اوست منشأ رفع نیاز هر پناهجو است.

شرّی که در سوره مبارکه «فلق» بود شرّ بیرونی است اما این شرّ درونی است که وسوسه می‌کند. انسان با فکر و اراده کار می‌کند اول با اندیشه می‌اندیشد بعد با انگیزه تصمیم و اراده و مانند آن را به عهده می‌گیرد. اگر کسی بخواهد مسیر انگیزه او و اراده او را دگرگون کند، اول در اندیشه او سوء اثر می‌گذارد اندیشه او را ویران می‌کند وهمی و خیالی می‌کند وسوسه می‌کند او را گمراه می‌کند، از اندیشه گم‌شده انگیزه پراکنده پدید می‌آید و مانند آن؛ لذا فرمود: {مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ} که این {الْخَنَّاسِ} است. انسان هر وقت متذکر شد این در گوشه‌های ذهن می‌خزد و هر وقت غافل شد خودش را نشان می‌دهد. درباره مژده به پرهیزکاران که فرمود پرهیزکاران کسانی‌اند که {إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ} [14] اگر ببینند یک خیال باطلی، یک وهم باطلی، یک شورش باطلی در بیرون قلب او راه پیدا کرده است می‌بیند این حرامی به نام شیطان احرام بسته است تا وارد کعبه دل بشود، هم می‌فهمد او حرامی است، هم می‌فهمد احرامش احرام کاذب است، هم از انگیزه سوء او باخبر است که او منتظر است که در کعبه دل چه وقت باز می‌شود که آنجا وارد بشود «فَبَاصٌ وَ فَرَّخٌ» که در خطبه‌های نورانی امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین) آمده است، [15] باخبر است.

مردان الهی که مواظب قلب هستند می‌شناسند این حرامی را، می‌شناسند احرام بستن حرامی را، می‌شناسد او منتظر باز شدن در کعبه است وارد دل بشود {تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ} وقتی متذکر شدند به نام حق ذکرگویان شدند او خناس است در گوشه‌ای می‌خزد تا انسان بتواند:

پاسبان حَرَم دل شده‌ام شب همه شب *** تا در این خانه جز اندیشه او نگذارم [16]

کلاً او را از صحنه دل بیرون کند و منزه بشود و گرنه او دائماً در صدد وسوسه است؛ گاهی هم البته به وسیله انسان‌ها وسوسه می‌کند، گاهی به وسیله برخی از جن‌ها وسوسه می‌کند، {مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ} که خناس بودنش به همین مناسبت است که {بِالْخَنَّاسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّاسِ} [17] در آن آیات بحثش گذشت که «خَنَس» یعنی چه! {الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ}؛ این کلمه «ناس» چند بار تکرار شده است یعنی سه بار در آن سه آیه {رَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ} اشاره شد، یک بار هم در آیه قبل که {فِي صُدُورِ النَّاسِ} است، یک بار هم در آیه پایانی {مِنْ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ} است که البته اینها فرق می‌کنند. آن ناسی که در صدر این سوره آمده است یعنی مطلق مردم، این ناسی که در وسط آمده است افرادی که دشمنان جنّ و انس به او حمله می‌کنند، این ناسی که در پایان آمده است ردیف جن، او خودش وسوسه‌گر است که این سوره مبارکه اضلاع سه‌گانه استعاذه را نشان می‌دهد چه اینکه آن سوره مبارکه هم اضلاع سه‌گانه استعاذه را نشان می‌دهد.

مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه) بعد از بیان این سوره مبارکه: {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ} که اینها را می‌گویند «معوذتین» و ظاهراً باهم نازل شده‌اند، بر فرض باهم نازل شده باشند پیام مساوی ندارند ولی شبیه دارند؛ ایشان در پایان کتاب تبیان که تفسیر قیمی است از این بزرگوار که بسیاری از مطالب آن در مجمع البیان و سایر تفاسیر آمده است؛ ایشان می‌فرمایند حرمت قرآن و اهمیت قرآن و احترام قرآن، اصلاً احترام معنایش این است که انسان حریم بگیرد و به بارگاه ملکوتی یک شیء بزرگ مثل قرآن،

انسان بزرگ مثل پیغمبر و امام(علیهما آلاف التحية و الثناء)، این را می‌گویند احترام کردن، یعنی حریم گرفتن، برای او حرم قائل شدن. می‌فرماید بزرگان قرآن‌شناس و پژوهشگران قرآنی ثابت کردند بررسی کردند که قرآن چند سوره دارد، یک؛ چند آیه دارد، دو؛ چند کلمه دارد، سه؛ چند حرف دارد، چهار؛ چند نقطه دارد، پنج؛ برخی از اینها از صد گذشت، برخی از اینها از هزار گذشت، برخی از اینها از میلیون گذشت، همه اینها را این بزرگوار رقم به رقم ذکر کرده است که چند هزار حرف دارد، چند هزار حرکت دارد، چند هزار نقطه دارد و مانند آن.[18]

بعد از ایشان مرحوم سید حیدر آملی همه این مسائل را مبسوطاً ذکر کرده است که پژوهشگران قرآنی غیر از مسئله سوره، غیر از مسئله آیات، غیر از مسئله کلام، غیر از مسئله کلمات؛ حروف را رقم به رقم که چند تا «الف» دارد، چند تا «باء» دارد تا آخر حروف تهجی. چند تا تنوین دارد «إعراب»، چند تا حرکت دارد، چند هزار فتحه دارد چند هزار کسره دارد چند هزار ضمه دارد و چند تشدید دارد؛ تشدیدها، فتحه‌ها، ضمه‌ها، کسره‌ها، تنوین‌ها همه را اینها بررسی کردند.[19]

بعد از گذشت یک مقداری، دو سه قرنی مرحوم فیض کاشانی(رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) در کتاب شریف *وافی* همه این مسائل را مبسوطاً ذکر کردند رقم به رقم آیه به آیه سوره به سوره حرف به حرف تشدید به تشدید همه اینها را ایشان ذکر کردند.[20] این کتاب از گزند هر گونه تحریف، هر گونه کم، هر گونه زیاد، هر گونه جابهجایی به غیر اذن پیغمبر(صلوات الله و سلامه علیه) ممنوع بود؛ آنچه بر قلب مطهر حضرت نازل شد همان است که امروز بشر در خدمت اوست.

اما تاریخچه تفسیر قرآن؛ در سال 1400 هجری قمری، بعد از اینکه طبق معمول درسی که در مدرسه مدرسه سعادت که مرحوم سعادت(رحمة الله علیه) در قم ساختند، آنجا درس به پایان رسید، من تنها نشسته بودم و شرکت کنندگان درس رفته بودند. من هیچ فکر نمی‌کردم که در فردای آن روز چه باید شروع بکنیم! گفتیم حالا می‌رویم تصمیم می‌گیریم، دروس رایج عقلی و نقلی که آن روز داشتیم فکر بکنیم که چه کتابی را، چه درسی را، چه فقهی را، چه مثلاً اصولی را، چه کلامی را، چه علوم عقلی را شروع بکنیم! همان جا که نشسته بودم دفعتاً به ذهنم رسید که ما تفسیر را شروع بکنیم؛ نه قبلاً فکری داشتیم، نه با کسی مشورت کردیم، نه کسی به ما گفت. البته در طی سال‌ها و مذاکرات مسئله اینکه تفسیر باید رایج بشود، تفسیر باید گفته بشود در ذهن خیلی‌ها هست، اما آن روز نه من سابقه‌ام بود نه کسی به من گفت، نه کسی پیشنهاد داد. در آن روز به ذهن ما آمد که تفسیر را شروع بکنیم. خدای سبحان این را در ذهن ما القا کرد ما در همان مدرسه مدرسه سعادت آملی شروع کردیم.

طولی نکشید که جمعیت بیش از وسعت آن مدرسه بود، رفتیم مهدیه مرحوم آقای اسلامی(رحمة الله علیه)، طولی نکشید که آنجا هم کافی نبود، رفتیم مسجد محمدیه، طولی نکشید که مسجد محمدیه هم کافی نبود در کوتاه‌ترین مدت ما از مدرسه سعادت به مسجد اعظم - ساخته آیت الله العظمی بروجردی(قدس الله نفسه الزکیة) - منتقل شدیم.

الآن که روز جمعه بیست و سوم شعبان المعظم 1441 هجری قمری است تقریباً چهل سال این تفسیر طول کشید. تمام ساعاتش، تمام لحظاتهش، تمام دقایقش، تمام سورش، تمام آیاتش، تمام کلماتش، تمام حروفش، تمام حرکاتهش، تمام تنوین و رفع و ضمّ و نصبش، تمام فتح و ضمّ و کسرش، تمام تشدیدش، همه اینها به عنایت الهی بود؛ «مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ»^[21] «لَا صُنْعَ لِي وَلَا لِغَيْرِي فِي إِحْسَانِ مِنْكَ»^[22] این نعمت فقط در کنار مائده او و مأدبه او که مائده او و مأدبه او به صورت قرآن و عترت طاهرین(علیهم افضل صلوات المصلین) که قرآن ناطقاند عدل قرآن کریم‌اند به برکت اینها است. این نه تعارف است، نه مدح‌گویی است، نه ثناخوانی است، اظهار عجز صادقانه است که از اوست و لاغیر!

بنابراین از باغ او از بوستان او از جئات او از روح و ریحان او محصول این چهل سال هجری قمری گرچه با تاریخ هجری شمسی چند ماهی تفاوت است، این چهل سال به عنوان «يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ» این کسانی که «وَّ يَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلُ مِنِّْي الْيَسِيرَ وَ اغْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ»^[23] به پیشگاه ذات اقدس الهی تقدیم می‌شود. ثوابش را به ارواح طیبه انبیا و اولیا و شهدا و صلحا و صدیقین عموماً، روح مطهر حضرت ختمی رسالت و ختمی نبوت و ختمی امامت پیغمبر(صلوات الله و سلامه علیه) و امیرالمؤمنین(علیه افضل صلوات المصلین) و صاحب عصمت کلیه الهیه حجت بالغه الهی حضرت فاطمه زهرا(صلوات الله علیها) و به بارگاه ملکوتی حسن بن علی(علیهما السلام) و به بارگاه ملکوتی سید الشهداء حسین بن علی(صلوات الله علیهما)، به بارگاه ملکوتی علی بن الحسین(علیهما السلام)، به بارگاه ملکوتی محمد بن علی(علیهما السلام)، به بارگاه ملکوتی جعفر بن محمد(علیهما السلام)، به بارگاه ملکوتی موسی بن جعفر(علیهما السلام)، به بارگاه ملکوتی علی بن موسی(علیهما السلام)، به بارگاه ملکوتی محمد بن علی(علیهما السلام)، به بارگاه ملکوتی علی بن محمد(علیهما السلام)، به بارگاه ملکوتی حسن بن علی العسکری(علیهما السلام)، به بارگاه بقیة الله(ارواح من سواه) حجت بن الحجج البالغة(علیه و علی آبائه افضل صلوات المصلین) اهدا می‌کنیم «يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلُ مِنِّْي الْيَسِيرَ».

پروردگارا! تو را به اسمای حسنایت قسم، تو را به اولیایت قسم، تو را به رحمانیت خودت قسم، تو را به جمیع صحف آسمانیات قسم، تو را به قرآن کریمت که مهیمن بر همه کتابها است قسم، نظام الهی را، قرآن و عترت را، ولایت اهل بیت را، علی بن ابیطالب و اولادش را(علیهم افضل صلوات المصلین)، محبت آنها را ولایت آنها را امامت آنها را برای مردم شرق عالم و غرب عالم ارزانی بفرما! همه را هدایت بفرما! همه را آماده حضور و ظهور ولیات قرار بده! دشمنان داخل و خارج را، چه دشمنانی که در سوره «فلق» از آنها باید استعاذه کرد، چه دشمن‌هایی که در سوره «ناس» از آنها باید استعاذه کرد، جوامع بشری را چه در منطقه محلی و ملی مسلمان‌نشین، چه در منطقه موحدنشین، اعم از مسلمان‌ها و مسیحی‌ها و کلیمی‌ها، چه در منطقه بشرنشین اعم از مسلمان و کافر همه را به راه راست هدایت بفرما و همه را آماده بفرما برای ظهور و حضور ولیات(ارواحنا فداه).

امیدواریم پدران ما و مادران و ذوی الحقوق ما اساتید ما، بالأخص سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبائی روح و ریحانی از قرآن کریم نثار روح مطهر همه اینها بشود. هر کسی نسبت به ما حقی دارد تعلیمی از کتاب او ما استفاده کردیم از درس او ما استفاده کردیم از قلم و قدم او استفاده کردیم، کمکی کردند احسانی کردند عنایتی کردند همه آنها را در کنار مائده و مأدبه قرآن و عترت دعوت بفرما! «مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنك».

«و السلام علينا و على عباد الله الصالحين و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

[1]. سوره فلق، آیه 2.

[2]. سوره فلق، آیه 3.

[3]. سوره فلق، آیه 4.

[4]. سوره فلق، آیه 5.

[5]. هفت اورنگ (جامی)، سلسله الذهب، دفتر اول.

[6]. سوره بقره، آیه 10؛ سوره مائده، آیه 52؛ سوره انفال، آیه 49.

[7]. سوره نحل، آیه 106.

[8]. المیزان فی تفسیر القرآن، ج 20، ص 395 و 396.

[9]. سوره فاتحة الكتاب، آیات 1 - 4.

[10]. سوره شوری، آیه 9.

[11]. التبیان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص 435 و 436.

[12]. سوره أعراف، آیه 180.

[13]. سوره إسرائ، آیه 110.

[14]. سوره أعراف، آیه 201.

[15]. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خطبه 7.

[16]. دیوان حافظ، غزل شماره 324.

[17]. سوره تکویر، آیات 15 و 16.

[18]. التبیان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص 438.

[19]. تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، ج2، ص402.

[20]. الوافی، ج9، ص1781.

[21]. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج1، ص63.

[22]. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج1، ص78.

[23]. من لا یحضر الفقیه، ج1، ص132.

برچسب

سایت های مرتبط

سایت قدیم بنیاد اسراء (<http://www.portal.esra.ir/Pages/Index.aspx>)

پایگاه اطلاع رسانی اسراء (<http://www.news.esra.ir>)

تلویزیون اینترنتی اسراء (<http://tv.esra.ir>)

مرکز بین المللی نشر اسراء (<http://nashresra.ir>)

سایت های مرتبط

پژوهشگاه علوم و حیانی معارج (<http://www.maarej.esra.ir>)

فصلنامه حکمت اسراء (<http://hikmat.isramags.ir>)

فصلنامه اخلاق و حیانی (<http://ethics.isramags.ir>)

فصلنامه علوم قرآن و تفسیر معارج (<http://maarij.isramags.ir>)

لینک های مرتبط

زندگینامه آیت الله جوادی آملی (<http://javadi.esra.ir/web/office/master>)

خطبه های نماز جمعه (<http://www.portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?Command=Q29udGVudHNNHcm91cExp3QxJjh%2bMTEy-hmJ4NzNm2Gg%3d&lang=fa&Argument=lyMjQ29udGVudCMjIw%3d%3d-NXnF4ID5GRE%3d>)

استفتائات معظم له (<http://javadi.esra.ir/archive-esteftat1>)

توضیح المسائل معظم له (<http://mp3.esra.ir/pdf/resaleh.pdf>)

درس تفسیر آیت الله جوادی آملی (<http://javadi.esra.ir/archive-tafsir1>)

دروس فقه معظم له (<http://javadi.esra.ir/archive-feghe1>)

دروس اخلاق معظم له (<http://javadi.esra.ir/archive-akhlagh1>)

مقالات معظم له (<http://javadi.esra.ir/archive-article1>)